

چرا حجاب سمبل اسارت است؟

زهرا رحمانی

اگر بخواهیم به مکانیزم های سرکوب زنان در ایران بپردازیم، بی شک حجاب در مرکز آنها قرار دارد. حجاب اسلامی در ایران نوع خاصی از پوشش اجباری است که فقط در چارچوب قوانین و حاکمیت اسلامی قابل توضیح است.

حکومت اسلامی، نظامی است که قوانین خود را بر پایه قرآن، احکام و حدیث های گوناگون پیامبران و امامان بنا کرده است. این قوانین با اتکا به سپاه اسلام (نیروی نظامی) و امت اسلامی (کار ایدئولوژیک و مستمر سیاسی فرهنگی) اجرا می شود. طبق آیه های قرآن زنان ناقص العقل، صغیر، اغواگر و مظهر فساد هستند. زنان باید تابع مردان باشند چرا که خداوند مردان را برتر از زنان آفریده است. آنان مایملک و کشتزار مردان هستند یعنی وسیله ای برای تولید مثل. پس باید زنان را پوشیده نگاه داشت تا مالکیت مردان بر آنان تضمین شده و بدین طریق نظم اجتماعی که بر پایه خانواده پدرسالار اسلامی است، حفظ شود.

شاید به ذهن شما برسد که این قوانین در کلیه مذاهب وجود دارد. درست است، اصولاً دین اسلام بسیاری از قوانینش را از ادیان ماقبل خود یعنی یهودیت و مسیحیت گرفته است. مسئله مرکزی و مهم این است که این ایده ها و افکار و قوانین در کشور ما روزانه پراتیک می شود.

پس از قدرت گیری رژیم اسلامی، حجاب، نه فقط مسئله مربوط به سنت و فرهنگ جامعه، بلکه تبدیل به مسئله ای کاملاً سیاسی شد. اولین فرمان خمینی رهبر انقلاب اسلامی در فرادای پیروزی قیام ۲۲ بهمن، حجاب اجباری بود. بسیاری از شعارهای سیاسی دوران انقلاب در مورد حجاب زنان بود و خلاصه اینکه یک وجه مهم انقلاب اسلامی، مسئله زنان و جایگاه آنان در جامعه بود. بهمین جهت پس از پیروزی انقلاب با فرمانها و قوانین نوینی در مورد زنان مواجه می شویم که حجاب اسلامی نمادی سمبلیک از کلیه قوانین نابرابری بود که علیه زنان تدوین شد.

بخشی از بودجه کشور صرف تامین نیروی نظامی و انتظامی می شود که باید حجاب زنان را در مراکز عمومی کنترل کنند. قوانین معینی بر سر مجازات بدحجابی تدوین شد و بخشنامه های گوناگون به کلیه ادارات، کارخانجات و مراکز عمومی ابلاغ شد تا از ورود زنان بدحجاب جلوگیری شود. دفاتری در کلیه ادارات، کارخانجات، مدارس، بیمارستانها و ... برای کنترل حجاب زنان مستقر شد. بدین طریق پاسداران اسلام قادر شدند زنان را از خصوصی ترین حیطه زندگی شان تا عمومی ترین آن کنترل کنند.

اما فقط حجاب نبود که فرودستی زن و تحت مالکیت مرد بودنش را تضمین کرد. رژیم اسلامی مجموعه ای از تمهیدات را برای تکمیل حجاب و پوشیده نگه داشتن زنان بکار برد، از جمله جدا کردن زنان و مردان در مجامع

عمومی (جدا کردن در دانشگاه ها و اتوبوس ها و بیمارستانها و سایر مراکز عمومی). لازم به یادآوری است که این جدا سازی ها نقش ایدئولوژیک و فرهنگی مخربی عمدتاً بر روی زنان داشت. در چنین جامعه ای که همواره زنان را از مردان جدا می کند، زنان اعتماد بنفس شان را از دست می دهند. اعتماد بنفسی که عمده آن در «خانواده» پدرسالار از دست رفته است.

مروری تاریخی بر حجاب و نقش آن:

ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان بود. زمانی که هنوز در کنار قبیایل پدرسالار، قبیایل مادرتبار وجود داشت. زنان از احترام و قدرت زیادی در جامعه برخوردار بودند که شخصیت های زنان برجسته اسلام میراث از آن زمان است. رسالت اسلام در این بود که به این دوگانگی پایان بخشد و کلیه عناصر باقی مانده از قبیایل مادرتبار را از بین ببرد.

بت هایی که محمد کمر به تخریب آنان بست و قرار بود خدای واحد جای آنها بنشانند، اکثراً الهه های زن بودند که اعراب آنها را پرستش می کردند (از جمله خانواده محمد). بنابراین محمد با جایگزینی الله که مرد بود، به دو هدف دست یافت: یک، با شکستن بت ها ضربه به جایگاه اجتماعی زنان زد. دوم، با یکی شدن الله، به خدایان بیشمار و الهه ها پایان بخشید. و بدین گونه وحدت قبیایل عرب را تامین کرد تا اعراب بتوانند دست به کشورگشایی های متعدد بزنند.

بهمین جهت بسیاری از آیه های نازل شده بر محمد، برای تغییر جایگاه زنان در این منطقه بود. بعنوان مثال قانون «زنا» در مقابل آزادی جنسی کاملی بود که زنان عرب از آن برخوردار بودند. ظهور اسلام و کتاب آن بمثابة قوانینی که مسلمان و غیر مسلمانان باید به آن تن دهند موجب شد آزادی جنسی زنان سلب شده و حاکمیت مرد بر جسم زن تثبیت گردد. آیه هایی که در مورد مسئله حجاب زنان است به صراحت می گوید که زن به دلیل اینکه مظهر اغواگری و فساد است باید پوشیده باشد. و در عین حال ضمن تاکید بر پوشیده بودن زن، مالکیت مرد بر زن را تضمین کند.

با نهادینه شدن حجاب طی قرون و اعصار، این پوشش کارکرد فرهنگی ایدئولوژیکی معینی را در رابطه با جایگاه مردان و فرو دست شدن زنان اعمال کرده است. یکی از این کارکردها شرمنده ساختن زن از بدن خود است. شرم از جسم خود، موجب می شود که زن بتدریج اعتماد بنفس اش را از دست بدهد، بدین ترتیب و با این روحیه او آماده است که فرودستی خود را در هر جنبه از زندگی بپذیرد. زمانی که زنان جایگاه خود را بعنوان موجوداتی فرودست بپذیرند، دیگر نیازی به نیروی سرکوبگر خاص برای

تولید و بازتولید مناسبات مردسالار و پدرسالار نیست و تضمین این نظام بسیار ساده می شود.

در ایران قبل از سلطه اسلام، یعنی حدود ۱۵ قرن پیش مدتها بود که نظام مادرتباری برچیده شده بود و نظام پدرسالار برده داری حاکم بود. زنان مایملک مردان محسوب می شدند و به همین جهت بسیاری از زنان طبقات بالا و مرفه شکلی از حجاب را استفاده می کردند تا از چشم مردان غریبه به دور باشند و یا در اندرونی ها سالها و سالها به دور از چشم مردان با سایر زنان زندگی می کردند. زنان زحمتکش حجابی نداشتند، زیرا مانع کار کردن آنان بود. در حقیقت نیروی کار این زنان بود که برای همسرانشان که خود نیز فقیر بودند، ارزش تملک داشت.

از آن زمان تا کنون و پس از استیلاي اعراب مسلمان بر ایران، و قبول این دین از طرف ایرانیان، تغییر و تحولات زیادی در ایران رخ داده است. آنچه مسلم است ایرانیان در قبول تفکر و قوانین اسلام در مور زنان مقاومت زیادی از خود نشان ندادند، زیرا جامعه پدرسالار ظرفیت آن را داشت که اشکال متنوع ستم بر زن را بکار گیرد.

نقش حجاب در ایران قبل از انقلاب / حجاب «اختیاری»

جامعه ایران در آستانه قرن بیستم دستخوش تغییر و تحولات مهمی شد، که ضرورت های اوضاع جهانی ایجاب می کرد. شکل گیری دولت «مدرن» مرکزی توسط رضا شاه، الزاماتی را در زمینه زنان تحمیل کرد. دولت مدرن رضا شاه نیاز به زنانی «مدرن» داشت که در دستگاه دربار حضور داشته باشند. زنانی که در دید و بازدیدهای روسای دولت های غربی بتوانند شرکت کنند. زنانی که تحصیل کرده باشند و بتوانند در چند اداره و موسسه تازه تاسیس کار کنند. البته نیاز این دولت با شکل گیری قشر نازکی از این زنان برطرف شد. بهمین جهت ما در رابطه با جمعیت چند میلیونی زنان در این دوره، با چند مدرسه زنان و تعدادی انگشت شمار زنان تحصیل کرده روبرو هستیم.

رضا شاه بر متن جامعه عقب مانده و کاملاً سنتی فرمان «کشف حجاب» را داد و مدتی گزمه های او در گذرگاهها، بازارچه ها و میدانها از سر زنان حجاب را با زور بر می داشتند و نفرت و خشم بسیاری از زنان را نسبت به این عمل بر می انگیزتند. زنی از آن دوره اینگونه یاد می کند: وقتی حجاب را به زور از سرم برداشتند، احساس کردم لخت و عریان در وسط بازارچه هستم و قدرت حرکت نداشتم.

بهرحال این «کشف حجاب» نه حجاب را از بین برد و نه حتی موجب حداقل مبارزه فرهنگی علیه این پدیده شد. چرا که پایه های مذهبی و فرهنگی و سنتی که حجاب را ضروری می ساخت، ارکان دولت رضا شاه را نیز تشکیل می دادند.

طی دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی جامعه ایران به لحاظ تحولات اقتصادی، اجتماعی بار دیگر دستخوش تغییرات جدی شد. رشد مناسبات سرمایه داری و شهر نشینی، جابجایی عظیمی در کل جمعیت کشور، از جمله زنان را موجب شد. از روستا به شهر از خانه به خیابان، کارکرد این نظام اجتماعی استفاده از

نیروی کار زنان را ضروری ساخت. حال که زنان پا از اندرونی بیرون نهاده اند، باید حصارهای متحرک را به کار گرفت تا کماکان ضمن استفاده از نیروی کارش بتوان مالکیت مردان بر او را حفظ و تضمین کرد. چادر یا همان حجاب نقش چار دیواری متحرک را بر عهده گرفت. زنان از یک طرف می توانستند با حجاب متحرک خود از گوشه خانه بیرون روند، و از طرف دیگر با ورود به جامعه ذهن شان باز شده، آگاهتر می شوند و بتدریج اشکال سنتی و محدود کننده زنان از

جمله چادر را به زیر سنوال بردند. فرآیند این روند تضعیف پدیده چادر بود، و ما بتدریج با زنان بی حجاب بسیاری در جامعه روبرو شدیم. این تغییر و تحول در موقعیت زنان موجب تحمیل رفرم هایی از بالا شد، که خشم جریانهای مذهبی که بعدها رهبران انقلاب اسلامی شدند، را برانگیخت. یکی از تضادهای خمینی با شاه بر سر حق رای زنان و تصویب قانون حمایت خانواده بود.

با رشد جنبش مبارزاتی علیه امپریالیسم و دربار، که دست نشانده غرب بود، جریان قدرتمند مذهبی در جامعه بعنوان آلترناتیو شروع به شکل گیری می کند. که در مرکزش نقد حکومت شاه در مورد زنان و نقد زن غربی است. تلاش برای احیای موقعیت زن سنتی ایرانی بعنوان الگوی زن مسلمان آغاز شد.

در اینجاست که حجاب تبدیل به ابزار مهم سیاسی از جانب نیروهای مذهبی می شود. نیروهای مترقی و چپ هم با سکوت، رضایت مندی خود را از این ابزار جدید و اسارتیابار زنان اعلام می کنند. در حقیقت حجاب که سرچشمه وجودی اش اسارت و فرودستی زنان بود تبدیل به معیاری برای ترقی خواهی، استقلال، دمکراسی و ضد امپریالیسم بودن می شود، تا جایی که زنان غیرمذهبی نیز به آن تن دادند. نتیجتاً ابزاری که مفهومی چیز دیگری جز تثبیت نقش فرودستی زن نبود به پرچم آزادی و رهانی زنان تبدیل می شود و بدین طریق پایه های تراژدی سرکوب و قلع و قمع زنان مترقی به مدت بیش از دو دهه ریخته شد.

در خاتمه این بخش باید تاکید کنیم که گرچه حجاب در این دوران به اصطلاح اختیاری است، اما چنانچه به مقوله اختیار در جوامع طبقاتی مردسالار عمیقتر نگاه کنیم، در می یابیم که این اختیارات خود نوعی اجبار نهایی است.

حجاب «اختیاری» در رژیم گذشته با توجه به سنگینی سنت، آداب و رسوم و فرهنگ عقب مانده که توسط حاکمان تولید، تبلیغ و بازتولید می شد، نشان می دهد که علیرغم اختیاری قلمداد شدن حجاب، اجبار اجتماعی و فرهنگی با خود به همراه داشت. بنابراین اختیاری بودن حجاب ذره ای از ماهیت اسارتیابار آن نمی کاهد.

نقش حجاب پس از انقلاب / حجاب اجباری

طی انقلاب با حضور میلیونی زنانی روبرو می شویم که از خانه بیرون آمده اند و در فعالیت اجتماعی سیاسی نقش گرفته اند و در رفتار و انتظارشان تغییرات مهمی بوجود آمده است. تغییراتی که کل نظام مردسالار را تهدید می کند. تازه به قدرت رسیدگان اسلامی دریافته اند که اگر این نیرو را مهار نکنند، پیشروی انقلاب را نیز نمی توانند مهار کنند. آنها به قدرت رسیده بودند و دیگر نیازی به حضور زنان در صحنه نداشتند، پس گفتند: «بروید به خانه هایتان، انقلاب تمام شد.»

از فردای بقدرت رسیدن حاکمان اسلامی اقدامات برای مهار و سرکوب این نیروی رها شده زنان بکار بستند. اولین اقدام آنان حجاب اجباری بود. پس اجرای از طرح حجاب اجباری، قوانین ضد زن یکی پس از دیگری به مرحله عمل درآمد. اخراج زنان از مراکز اداری، دولتی و کارخانجات آغاز شد. حجاب و تضمین رعایت آن توسط نیروهای سرکوبگر در واقع تلاشی بود برای در جای خود نشان دادن نیمی از جامعه که دیگر نمی خواست به سیاق سابق زندگی کند.

آنها دو شعار مرکزی داشتند. «خواهرم حجابت را رعایت کن» که در واقع «حاکمیت مردان بر زنان را رعایت کن» بود. شعار دیگر «یا روسری یا توسری» تهدید زنانی بود که اگر تن به عقب مانده ترین مناسبات زن ستیز اسلامی ندهند، با انواع مجازات های دولتی روبرو خواهند شد. پس از آن بود که جنگ اعلام نشده، با شدت و ضعف بین زنان و رژیم اسلامی آغاز شد که تا کنون ادامه یافته است. یکی از سران رژیم می گوید: «امروز در کشور ما بی حجابی و بد حجابی تبدیل به یک مسئله سیاسی شده است». طی دو دهه گذشته بویژه دهه اول انقلاب، بیشترین حجم سخنرانی های دولتمردان اسلامی و زنان حکومتی درباره حجاب و نقش آن در حفظ نظام اسلامی است.

پدیده بدحجابی شکلی از مقابله و مقاومت زنان علیه حجاب اجباری است. حجاب مرزی است بین خودی‌ها و غیر خودی‌ها. حجاب کامل از نظر حکام اسلامی معیاری برای تعیین وفاداری به رژیم است. حجاب به ابزاری برای سنجش موقعیت رژیم و بی‌پایگی آن تبدیل شده است. فقط در سال ۹۱، بیش از ۱۱۳ هزار زن به جرم بدحجابی دستگیر و مجازات شدند. زنان بسیاری در مقابله با رژیم، در دفاع از حقوق خود به زندان افکنده شدند بسیاری نیز در زندان‌های رژیم شکنجه شده و جان باختند و برخی نیز ناچار به فرار از کشور شدند.

هم‌چنان جنگ بین زنان و رژیم ادامه دارد. این جنگ بر سر حجاب اجباری فشرده شده است، گرچه حجاب در عین حال خود نیز نقش حجاب برای دهها قوانین سرکوبگرانه‌ای دارد که علیه زنان روزانه در کشور ما اعمال می‌شود. در حقیقت در شرایط کنونی حجاب اجباری کلیه ستمگری‌های حکومت اسلامی علیه زنان را منعکس می‌کند.

حجاب سمبل اسارت زنان

حجاب چه اجباری و چه داوطلبانه مفهوم و نقش معین خود را دارد و داوطلب و غیر داوطلب بودن استفاده از حجاب در نقش ایدئولوژیک و سیاسی آن تغییری ایجاد نمی‌کند، بلکه شیوه بر خورد با آن را تعیین می‌کند. بویژه اینکه حجاب اجباری نه فقط وسیله‌ای ایدئولوژیک برای تحقیر زنان، بلکه ابزاری سیاسی برای سرکوب مقاومت آنان است.

طی تاریخ، ستمگران سعی کرده‌اند بسیاری از اشکال ستم را به باورها و فرهنگ و سنن مردم تبدیل کنند. بدین طریق مردم داوطلبانه به این ستم تن می‌دهند اما نمی‌توان این اشکال ستم را صرف اینکه مردم بنا به باور فرهنگ حاکم قبول می‌کنند

، آن را نه بعنوان ستم، بلکه مزیتی معنا کرد. بویژه اینکه بسیاری از اشکال ستم بر زنان طی تاریخ آنچنان تکرار و نهادینه شده است که خود زنان آن را بسیار طبیعی و حتی گاهی آنرا امتیازی برای خود، می‌بینند. ما بعنوان زنان آگاه وظیفه داریم در مورد هر نوع ستمگری و هر نوع ابزاری که برای سرکوب و تحقیر و فرودست نگاه داشتن زنان بکار گرفته می‌شود، روشنگری کرده و بی‌رحمانه آنرا افشاء نماییم. مسلماً طی یک مبارزه آگاهانه است که مفاهیم قلب شده تاریخی در شرایط تغییر و تحولات اجتماعی مفهوم واقعی خود را بدست می‌آورند. بدون تردید حجاب یکی از این مفاهیم قلب شده است که با اجباری شدن آن شرایطی بوجود آمد تا بتوانیم ماهیت اسارت‌تبار آن را آشکار کنیم ؟ .